

نقدی بر مقالهء سازمان موحدین آزادیخواه ایران در مورد " علل دشمنی نظام ایران با سلفیه و اهل حدیث "

تاکنون بیانیه ها و مقاله هایی که از سازمان موحدین آزادیخواه ایران بدستم رسیده است بسیار دقیق و علمی بوده است و این اولین باری است که نکاتی را در مقالهء این سازمان به عنوان (وهابیت و علل خصومت آن در ایران) میبینم که به نظرم غیر دقیق بوده و اندکی نیاز به بررسی بیشتری دارد،

اگر از این بگذریم که اختلاف شیعه و سنی قدیمی است و نظام فرقه گرای ایران هم در همین راستا با اهل سنت فتنهء جنگی را بعد از انقلاب بر افروخته است که اسم آنرا وهابیت گذاشته است ، بدلیل اینکه دهها و صدها عالم مذهبی از اهل سنت ایران که بوسیلهء اطلاعات ترور و یا زندانی و یا تبعید شده اند غالباً نه اینکه وهابی و یا سلفی نبوده اند بلکه بعضاً حتی بارژیم مخالفت سیاسی هم نکرده اند، بلکه فقط به خاطر باورهای دینی و مذهبی خود مورد شکنجه و تبعید و ترور واقع شده اند،

لیکن رژیم ملاتاریا بنا به ماهیت نفاق و تقیه سالاری خود آنها را وهابی نام داده است ، البته این موضوع هم الان تقریباً بعد از اینکه شهر عسل بین سعودی و نظام ملاتاریا بخاطر نشستن در سر سفرهء شیطان بزرگ-قدیم!- دیگر رنگ خود را باخته است و اینک نظام ده چهره و تقیه سالار برای سرکوب اهل سنت ایران حیلۀ بهتری را برگزیده است که به مذاق فرعون کاخ سفید بیشتر خوش میآید و آن بهانهء جنگ باتروریم میباشد،

گویا که این نظام تروریست صدها رهبر سیاسی و نویسندهء دگر اندیش و فرهیختهء ایرانی و از آنجمله بسیاری از علما و تحصیل کردگان اهل سنت ایران را سربۀ نیست نکرده است و زبانزد خاص و عام نگشته و رهبرانش در محاکم بین المللی محکوم نگشته اند، و در اینجاست که این حدیث نبوی چه زیبا به نظر میآید که میفرماید: (إن لم تستحي فاصنع ما شئت = اگر شرم و حیا نداری هرچه دلت خواست انجام بده)¹ ،

پس به نظر ما اصل خصومت این نظام با وهابیت به ریشه های فکری و دینی آن باز میگردد که دشمنی با اهل سنت دارد بعنوان نمونه عرض کنم که آیا تاریخ گواهی میدهد که يك دولت شیعه مذهب يك وجب از خاك كفار را فتح کرده است و یا با دشمنان

¹ مسند احمد/22170

حذیفة قال حدثنا أبو معاوية حدثنا أبو مالك الأشجعي عن ربي بن حراش عن ما شئت فاصنع تستحي إن مما أدرك الناس من أمر النبوة الأولى إذا لم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

اسلام جنگیده است اما در مقابل خون صدها و بلکه هزاران عالم و محقق و سیاست مدار مسلمان بدست این خون آسمان بنام تشیع و اسلام راستین ریخته شده است که همکاری طوسی و ابن علقمی با تاتار برای سقوط خلافت بغداد دقیقا مثل همکاری ملاتاریای کنونی با آمریکا بر علیه طالبان میباشد که اینها فقط نمونه هایی از خیانت های این کینه توزان میباشد که لازم میبود مقالهء سازمان موحدین به این مسائل اساسی میپرداخت تا روشن نماید که چگونه این مکاران از شیعیان و مقلدان و تشیع سوء استفاده نموده و همیشه جنگ و فتنهء بین مسلمانان راه میانداخته اند، و اکنون بعضی از دادگاههای ایران همچنانکه نمایندگان اهل سنت به آقای خاتمی نوشته اند شهادت اهل سنت را رد میکنند که اینها مسلمان هستند و مؤمن نیستند!!

اما انتقاداتی که بر خود مقاله وارد است اینکه مطالبی راجع به اهل حدیث یا سلفیه ذکر نموده است که به نظر نادرست میآید، بعنوان نمونه وقتی که میفرماید (این کسان ... اگر همه چیز را از روی حدیث مینگرند و حدیث را مصدر اصلی دینداری قرار داده اند و حتی کمتر به آیات قرآن استناد میکنند) این سخنی نادرست است چون اولاً این فرضیه که ایشان نموده اند و بر اساس آن نتیجه گیری کرده اند از اساس نادرست است بلکه هم سلفیه و هم بقیهء اهل سنت، سنت رسول اکرم را که عبارت از اقوال و افعال و تأییدات اوست مصدر دوم شرع الهی بعد از قرآن میدانند، یعنی سنت را بعد از قرآن قرار میدهند،

و این تنها احادیث نیست که مصدر دین داری است بلکه هم قرآن و بعد از آن احادیث صحیحهء رسول اکرم منابع شرع اسلام میباشد که این مورد اتفاق همهء مسلمین میباشد و این نسبت صاحب مقاله که سلفیه فقط حدیث را مصدر اصلی دین داری قرار میدهد سخت اشتباه است و روش اخباریه را تداعی میکند که آنها به چنین گزافه هایی باور دارند که سنت دوازده امام-مزعوم- را بجای سنت پیامبر قرار داده اند، که در واقع دوازده پیامبر دیگر برای خودشان درست کرده اند اگر چه خود آنها از اینها بیزاری جسته و غلوشان را شدیداً انکار نموده اند، البته قابل ذکر است که منابع شرع عبارتند از قرآن و سنت و اجماع و قیاس (عقل)،

و مورد دوم اشتباه مقاله در این است که میفرماید اهل حدیث (و حتی کمتر به آیات قرآن استناد میکنند) اگر اندک مراجعه ای به کتب سلفیه که همان اهل حدیث میباشند- شود که اتفاقاً از کتب همهء مذاهب اسلامی چه اهل سنت و یا غیره بیشتر با استدلال و مخصوصاً استدلال به قرآن سروکار دارد نشان میدهد که این سخن حکمی است عجولانه و نادرست، و نمونهء بارز آن کتاب نیل الاوطار شوکانی² و یا کتب شیخ ابن باز و کتب شیخ محمد بن عبدالوهاب و یا کتب شیخ الاسلام احمد بن تیمیه میباشد،

² شیخ و امام محمد بن علی شوکانی از شیعیان زیدیه بوده که از تشیع خارج شده و سپس از انمء اجتهاد اهل سنت گشته است که کتب حدیث و تفسیرش بسی مشهور و الان هم در دانشگاه اسلامی مینه منوره تدریس میگردد و ایشان همعصر شیخ محمدبن عبدالوهاب بوده و در سال 1255 هجری فوت کرده است و راجع بع شیعیهء امامیه موضعی بس سخت دارد

چگونه میشود گفت که اینها کمتر به آیات قرآن استناد میکنند و اولین منبع استلالشان قرآن میباشد؟

در جای دیگر نسبت به سنت پیامبر اکرم میفرمایند که (افکار و اندیشه های ایشان نمیتوانند ابدی و مافوق زمان و مکان باشد... و نامحدود کردن و مافوق زمان و مکان قرار دادن انسانها.. میشود بت پرستی، که موجب ساختن خدایان دروغین میگردد، و پیامبر... سنتش قول و فعل و تأییدات- برای همهء مسلمین در همهء زمانها و مکانها عظیم و ارزشمند است، ولی علم غیب و وحی محسوب نمی شود و خلفای راشدین و صحابه و معظم علمای اسلام به همین شیوه با سنت برخورد کرده اند)

در این عبارت چند خطا وجود دارد که عبارتند از :

1- افکار و اندیشه های رسول اکرم که همان اجتهادات و سنن قولی او میباشد یا وحی بوده و یا اینکه مورد تأیید وحی میباشد و برامت واجب است که مثل قرآن از او پیروی نمایند و این نص قرآن است که میفرماید (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ = از خدا و رسول پیروی کنید) ³ و در آیه دیگر میفرماید: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي = بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید) آل عمران / 31 و دهها آیه قرآنی که بطور روشن میفرماید که بر مسلمانان است که از سنت رسول پیروی کنند،

آیا با چنین آیات صریح و روشنی میشود گفت که (افکار و اندیشه های ایشان نمیتوانند ابدی و مافوق زمان و مکان باشد) در صورتی که خود پیامبر سنتش را ابدی و قرین وحی قرار داده است تا حدی که میفرماید ترک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی ابد = من در میان شما دو چیز بزرگ و گذاشته ام که اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نمیشوید کتاب خدا و سنت خود، ⁴ آیا در چنین صورتی يك مسلمان میتواند بگوید که سنت پیامبر نمیتواند ابدی باشد؟ و ابدی قرار دادن آن منجر به بت پرستی میگردد همچنانکه صاحب مقاله پنداشته اند؟ به نظر من این اولین بار است که در تاریخ اسلام فردی بگوید سنت را ابدی قرار دادن منجر به بت پرستی میگردد!!، چطور سنت ابدی نیست و آن قرین قرآن و شارح و مفصل آن میباشد، آیا بدون سنت – که خود وحی است- میشود کیفیت نماز و یا روزه و یا حج و یا زکات را دانست؟

(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) (النور: 54) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (النساء: 59) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ) (محمد: 33)

⁴ موطا مالك كتاب النهي عن القول بالقدر وتنوير الحواك 1/38 بخلى كتاب الاعتصام بالكتاب والسنة

واینجاست که پیامبر اسلام میفرماید **ألا إني أوتيت القرآن ومثله معه** = آگاه باشید که برای قرآن و مثل آن -سنت- داده شده است،⁵

(سنتش-قول و فعل و تاییدات- برای همه مسلمان در همه زمانها و مکانها عظیم و ارزشمند است، ولی علم غیب و وحی محسوب نمی شود و خلفای راشدین و صحابه و معظم علمای اسلام به همین شیوه با سنت برخورد کرده اند)

این سخنی است که تا حالا هیچ عالم مسلمانی آنرا نگفته است و در هیچ کتاب معتبری نیست، چطور سنت وحی محسوب نمیشود و خود پیامبر میفرماید وحی است و چطور وحی محسوب نمیشود و قرآن بما دستور میدهد که شعائر دینی خود را از او یاد بگیریم؟ آیا رسول اکرم در مورد کیفیت نماز و روزه و حج و بقیه شعائر دینی از رأی خود میگوید؟ چنین چیزی را همانطور که عرض کردم هیچ عالم و دانشمند مسلمانی تا کنون نگفته است و لذا از نویسنده محترم تقاضا دارم که در رأی خود تجدید نظری بفرمایند،

چراکه نه اینکه خلفاء راشدین و یاران رسول اکرم و علماء اسلام چنین برداشته ای از سنت نداشته اند بلکه حتی ایشان برای اثبات مدعای خود يك نمونه را نیز نتوانسته اند ذکر بفرمایند ، اگر سنت برخلاف زعم ایشان وحی محسوب نمیشد منبع دوم شریعت و دین بعد از قرآن قرار نمیگرفت و منکر آن به اتفاق و اجماع مسلمان -مثل منکر قرآن- کافر حساب نمیشد ،

پس سنت پیامبر یا وحی است و یا اجتهاد پیامبر که مورد تأیید وحی میباشد و اگر در اجتهادش خطائی سرزند و به حق اصابت نکند وحی آنرا تصحیح مینماید مثل قصه اسیران بدر و فدیة گرفتن از آنان و شبیه آن که وحی آنرا تصحیح نموده است، و در هر صورت بعد از اتمام وحی و وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و منتفی شدن ناسخ و منسوخ بر امت اسلامی است که از سنت رسول مثل قرآن متابعت نمایند و این مورد اتفاق امت میباشد و چنان برخوردی که از زبان علماء اسلام نقل کرده بود نه اینکه سخت نادرست بلکه در تضاد با اقوال و افعال آنهاست ،

بعد از آن میفرمایند که **(پیروان حدیث و اهل حدیث، کتب حدیث را از جمله صحاح سته را خیلی مقدس می‌شمارند و حتی احادیثی را هم که مورد شك و گمان علمای اسلام و اهل قرآن و عقل و نقل هستند به دیده مسلم نگاه میکنند)**

⁵ حدثنا عبد الوهاب بن نجدة حدثنا أبو عمرو بن كثير بن دينار عن حريز بن عثمان عن عبد الرحمن بن أبي عوف عن المقدم بن معدي كرب

عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال **ألا إني أوتيت الكتاب ومثله معه** ألا يوشك رجل شيعان على أريكته يقول عليكم بهذا القرآن فما وجدتم فيه من حلال فأحلوه وما وجدتم فيه من حرام فحرموه...**که شارح حدیث در شرح آن میگوید: ومثله معه**) : أي الوحي الباطن غير المتلو أو تأويل الوحي الظاهر وبيانه بتعميم وتخصيص وزيادة ونقص ، أو أحكاما ومواعظ وأمثالا تماثل القرآن في وجوب العمل ، أو في المقدار قال البيهقي : هذا الحديث يحتمل وجهين أحدهما أنه أوتي من الوحي الباطن غير المتلو مثل ما أوتي من الظاهر المتلو ، والثاني أن معناه أنه أوتي الكتاب وحيا يتلى ، وأوتي مثله من البيان أي أذن له أن يبين ما في الكتاب فيعم ويخص وأن يزيد عليه فيشرح ما ليس في الكتاب له ذكر فيكون ذلك في وجوب الحكم ولزوم العمل به كالظاهر المتلو من القرآن

این سخن با عرض معذرت از نویسندگان مقاله حکایت از بی خبری ایشان از علم حدیث دارد و الا هرگز چنین موضوعی را نمی نوشت، چرا که اهل حدیث و سلفیه اصلا کتب سته را صحاح سته نمیدانند و آنها مثل بقیه اهل سنت میگویند که فقط صحیحین یعنی دو کتاب بخاری و مسلم کلا از نظر سند صحیح هستند و بقیه کتب اربعه این وضعیت را ندارند، و حتی قائل به این هستند که در این کتب اربعه نه اینکه حدیث ضعیف وجود دارد بلکه بعضا حتی در سنن ابن ماجه قزوینی حدیث موضوع-مجموع-نیز یافت میشود که شیخ معاصر ناصر الدین آلبنی که خود از سران سلفیه و از معجزات قرن بیستم در علم حدیث و حدیث شناسی بود این کتب را تحقیق نموده و صحیح را از ناصحیح جدا نموده است، آیا با چنین وضعی میشود گفت که اهل حدیث این کتب را مقدس می‌شمارند؟! آری آنها سنت صحیح را چون وحی و یا مورد تأیید وحی میدانند مقدس می‌شمارند که این امری درست میباشد به تص قرآن،

و اما این گفته او (و حتی احادیثی را هم که مورد شك و گمان علمای اسلام و اهل قرآن و عقل و نقل هستند به دیده مسلم نگاه میکنند) سخت بی دلیل و بی پایه میباشد چرا که هیچ مذهبی مثل سلفیه در حدیث و صحت و سقم آن بررسی و دقت نمیکنند تا حدیکه فقط آنها به غیر از بقیه اهل سنت به اهل حدیث مشهور شده اند،

آیا با چنین شرایطی میشود ادعا نمود که آنها احادیث مظنون را به دیده مسلم نگاه میکنند در صورتی که آنها خود ائمه این فن و سرداران این میدان هستند که دیگران را یارای سبقتشان نیست، و این سلفیه اهل حدیث هستند که از دیگران به حق ایراد می‌گیرند که چرا به احادیث ضعیف و واهی و یا مجموع چنگ میزنید، و دست از فرقه بازی و مذهب تراشی برنمیدارید، و آنها را به اتهام مذکور متهم نمودن دلیل بی خبری از سلفیه و عدم دقت در مذاهب و ملل و نحل میباشد،

البته مبارزان و دانشمندان مثل جمال الدین افغانی و رشید رضا و محمد عبده و کواکبی و ابوالاعلی مودودی و میرعلی هندی و علی شریعتی و مالک بن نبی و سیدقطب که ایشان از بنیانگذاران سلفیه عصر ما دانسته اند جز رشید رضا و تاحدی سیدقطب و محمد عبده بقیه دانشمندان مذکور نه اینکه از رهبران سلفیه نیستند بلکه خود هم سلفی نیستند برای اینکه یکی از شاخصهای سلفیت تحکیم حدیث و سنت در اختلافات فقهی و عقیدتی میباشد و در حقیقت سلفیت تحکیم نصوص بر آراء و اندیشه های مجتهدان میباشد و حتی دانشمندان مذکور خود نیز ادعای سلفیت ننموده اند، بلکه در بسیاری از موارد احادیث روشن و صحیحی را رد و یا تأویل عقلی دوری نموده اند، که این منهج عقلی با سلفیت نصی اصلا جور در نمیآید،

بگذریم از اینکه سلفیت علاوه بر تحکیم نصوص عدم خوض در متشابهات مخصوصا در صفات الهی و قبول آن بهمان شکل ظاهری که در نصوص وارد شده بدون تجسیم و تشبیه و تعطیل و تاویل باطل میباشد، و دانشمندان مذکور جز اندکی از آنها اصلا در این میدان کارهای قابل توجهی نکرده اند،

وانگهی يك فرد غير سني نمیتواند سلفی باشد برای اینکه سلفیت پیروی از سنت بنا بر منهاج وفهم یاران رسول خدا و سه نسل اولیه اسلام میباشد که پیامبر از آنها تعریف نموده است، و هیچ عالمی به مجرد اینکه قائل به اجتهاد باشد سلفی شمرده نمیشود ،

وعجیب اینجاست که ایشان ائمهء برزگی مثل مالك بن انس و احمد بن حنبل و ابن تیمیة و ابن القیم و محمد بن عبدالوهاب را اهل حدیث میشناسد و از آنها تمجید میکند که آن انتقاد نابجا از اهل حدیث و این مدح از ابن تیمیة و امثالش قابل جمع نیست، اما در مورد تکفیر شیعیان از طرف سلفیه این موضوع هم به دقت نقل نشده است بلکه آنها فقط علمایشان را که دوازده پیامبر بعد از پیامبر اسلام ساخته اند و اسمشان را امام گذاشته اند و امامت را بالاتر از نبوت دانسته اند و قائل به وحی بر آنها هستند و قرآن را محرف میدانند و کفریاتی امثال اینها، را تکفیر نموده اند نه عوام شیعه را، و آنها معذور به جهل دانسته اند، لیکن در مقابل علماء شیعه همهء امت را بخاطر عدم قبول امامت ساختگی ، ناصبی دانسته و تکفیر نموده اند که جای شرح و تفصیلش در اینجا نیست، امیدوارم که این مقاله نصیحتی دوستانه باشد نه اینکه سبب رنجش نویسندهء محترم مقاله .